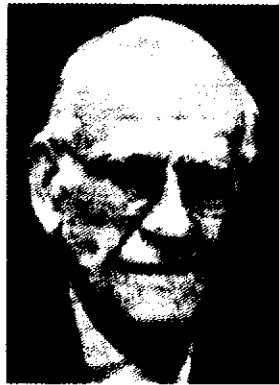


فرهنگ کهن و جاودان ایران

دکتر حمید فرزام
عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب



در طرز بنای آن به‌جز سنن مخصوص خویش و نوق صنعتی و سبک‌های ساختمانی خود چیز دیگری به کار نبرد...»^۶

آرثر آپهام پوپ نیز، در کتاب **شاهکارهای هنر ایران**، ضمن تأیید این نظر به نوق نوآوری و ابتکار هنرمندان ایرانی اشارت کرده و چنین آورده: «... هنرمندان ایرانی در عین آن‌که به رسوم کهن پایبند بودند و آن را با متانت و وفاداری حفظ می‌کردند در تکمیل آن رسوم و ابداع دقایق جدید کوشیدند...»^۷

به نظر نگارنده، ارزش واقعی فرهنگ و هنر ملی ایران بیش‌تر، از جهت تأثیری است که در توسعه و بسط تمدن و فرهنگ جهانی داشته است. به قول مورخ منصف و معروف ایرانی مشیرالدوله پیرنیا: «... کارهای این ملت (ایرانیان) برای تمدن بشر اگر از حیث کیفیت به اهمیت کارهای یونانی‌های قدیم نمی‌رسد ولیکن از حیث کمیت کمتر نیست، بلکه به عقیده‌ی بعضی بیش‌تر است...»^۸

و از این رو سخن ایران‌شناس اخیرالذکر (پروفیسور پوپ) که از روی کمال بی‌طرفی و واقع‌بینی و حقیقت‌جویی، هنر را «... هدیه‌ی دایم ملت ایران به تاریخ جهان...»^۹ دانسته‌از جهت سیر تکامل فرهنگ و هنر ایران بویژه نفوذ آن در اقطار جهان بسیار جالب توجه و شایان اهمیت است.

اتفاقاً ر. گیرشمن - رییس هیات باستان‌شناسی فرانسوی در ایران - نیز، در تألیف نفیس خود به‌نام **ایران از آغاز تا اسلام** مفاد سخن پروفیسور پوپ را با صمیمیت و صداقت در موارد گوناگون بیان می‌کند. به‌قول حافظ شیرین‌سخن:

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب
کز هر زبان که می‌شنوم نام‌کررست^{۱۰}
سخن گیرشمن و دیگر باستان‌شناسان، درباره‌ی هنر ایران که براساس تحقیق، پژوهش، بررسی و کاوش علمی خاورشناسان بیگانه اظهار گردیده، به حقیقت نزدیک و از شائبه‌ی تعریف و تمجید به‌دور است و نیز وصف کمال و جمال یار از زبان اغیار دل‌نشین‌تر است.

باستان‌شناس مزبور درباره‌ی تأثیر و نفوذ هنر عهد ساسانی در سایر کشورها چنین آورده: «... هنر ساسانی که آخرین جلوه‌ی هنر شرقی قدیم است... خود معجونی است از هنر ایرانی که متجاوز از هزار سال بر آن گذشته و درهای آن به روی جریانات خارجی باز مانده است... این هنر

نیست بلکه بر طبق ناموس تطوّر و تحول که به مرور زمان، موجب دگرگونی لغات و مفاهیم آن نیز می‌شود، بر همه‌ی مظاهر و تجلیات نوق، اندیشه، استعداد، نبوغ ذاتی و عواطف و احساسات عالی انسانی مردم این مرز و بوم نیز اطلاق می‌گردد که از دیرباز تحت تأثیر عوامل مختلف از قبیل مذهب، اخلاق، خصوصیات نژادی و اوضاع جغرافیایی و احوال سیاسی و اجتماعی، به خلق و ابداع آثار شگرف و شاهکارهای خالد و جاودان پرداخته‌اند، همان آثاری که در زمینه‌ی حماسه‌های ملی و ادبیات منظوم، منثور، حکمت، عرفان، افسانه‌ها و ترانه‌های محلی و ادب عامیانه Folklore و هم‌چنین، هنرهای گوناگون و صنایع مستظرفه و انواع کارهای دستی و تزیینی، هنوز در کتاب‌خانه‌ها و موزه‌های ایران و جهان دل‌ربایی و جلوه‌گری دارند و برخی نیز به صورت اثیه‌ی شکوهمند تاریخی، مساجد و اماکن مقدس دینی، مظهر کمال و جمال مطلق و معرف نوق و نبوغ اقوام ایرانی هستند.

باری این فرهنگ وسیع و کهن، با همه‌ی تحولات و دگرگونی‌هایی که در طی قرون و ازمنه‌ی گذشته در آن راه یافته، همواره موجب همبستگی و وحدت ملی و در نتیجه استقلال و سربلندی میهن عزیز ما نیز بوده است و از این رو بر ما لازم است که از یک‌سو، با اکتساب مظاهر تمدن و علم و صنعت جدید در بسط و توسعه و بارورساختن فرهنگ خود که به حقیقت مجموعه‌ی موارث گران‌بهای ملی، سنن دینی، اخلاقی و نوقی ماست، بکوشیم و از سوی دیگر، به سیره‌ی پسندیده‌ی نیاکان ارجمند خود، هیچ‌گاه صبغه‌ی ملی و مختصات نژادی خویش را از دست ندهیم و این همان خصیصه‌ی بی‌ست که ایران‌شناس معروف آندره گنار در کتاب **آثار ایران** بدان اشارت کرده و نوشته است: «... ایران که آیین اسلام را پذیرفت، به‌طور الزام‌روش اعراب را در احداث مساجد نیز پیروی نمود، ولی

□ واژه‌ی فرهنگ دارای معنی عالی و مفهوم بسیار وسیعی است که شامل کلیه‌ی آداب و رسوم و همه‌ی علوم و معارف و هنرهای ملی در طی قرون و اعصار متمادی است. این واژه که معادل آن در زبان فرانسوی Culture است در فارسی به‌معنی: علم، دانش، عقل، ادب و... نیز آمده، چنان‌که فردوسی: **شاهنامه** آن را قریب به همین معانی آورده، مثلاً در ضمن «پند دادن بوزرجمهر نوشیروان را و سخن گفتن او در کردار و گفتار نیک» چنین فرموده است:

... ز دانا بپرسید پس دادگر
که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود
ز گوهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی‌هنر زار و خوارست و سست
به فرهنگ باشد روان تندرست...^۲

در **لغت فرس** اسدی طوسی که از قدیم‌ترین واژه‌نامه‌های فارسی است، لغت «فرهخته» از همین ریشه به‌معنی (ادب گرفته) یعنی مؤدب و تربیت شده آمده و بیت زیر از قول دقیقی شاهد معنی مزبور ذکر شده است:

ای دل من زو به هر حدیث میازار^۳
کان بت فرهخته نیست هست ناآموز^۴
با این‌که، مصدر این لغت به‌صورت فرهختن و فرهیختن و فرهنگیدن یعنی «تربیت‌کردن و ادب و دانش‌آموختن و تعلیم کردن...»^۵ نیز در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها درج گردیده، مع‌هنا، در زبان فارسی کنونی تنها واژه‌ی زیبایی فرهنگ با همان مفهوم و معنی وسیع خود متداول است و سایر مشتقات آن فعلاً در نظم و نثر دربی به کار نمی‌رود.

باید دانست که در کشور باستانی عزیز ما ایران، امروز کلمه‌ی فرهنگ تنها به همان معانی مذکور که از این پیش بدان اشارت رفت، محدود

به نام خدا

تقدیم به دانشمندان و نویسندگان عزیز

باجرام - حمید فرزام
۱۳۸۵

نمونه‌ی خط و امضای نویسنده‌ی مقاله: دکتر حمید فرزام

دایماً مفتیس بود اما چون هنر شاهنشاهی، جهانی شده بود به اطراف پرتوافتن شد و خود مورد اقتباس گردید و در ممالک بسیار بعید جهان نفوذ کرد...^{۱۱}
«... دامنهی آن از چین تا اقیانوس اطلس می‌رسید (و) نفوذ وی مخصوصاً در مغرب که نقش الهام آن در هنر قرون وسطی معهود است بسیار بود...»^{۱۲}، «... وارث حقیقی ایران ساسانی، اسلام است و هر جا که اسلام توسعه یافته اشکال هنر کهن ساسانی را که آخرین پرتو خویش را به نقاط دور افکند با خود انتقال داد...»^{۱۳}

نکته‌یی که در این جا بر سخن ایران‌شناس مزبور باید افزود، این است که تاثیر معنوی ایران در تمدن جهان تنها منحصر به انواع هنر نبوده، بلکه همه‌ی مظاهر علمی و فرهنگی را در برداشته است زیرا که بر اثر گسترش فتوحات مسلمین در مغرب‌زمین و راه‌یافتن آنان به اسپانیا، کم‌کم مردم اروپا با معارف اسلامی که خود دنباله‌ی تمدن و فرهنگ ایران و سایر ملل متمدن باستانی بود، آشنا شدند و نیز بر اثر جنگ‌های صلیبی که از اواخر قرن پنجم هجری قریب دویست سال ادامه یافت. «... صلیبی‌ها با مسلمانان حشر و تماس پیدا کردند و از ترقیات عظیمی که نصیب ممالک اسلامی گردیده بود، آگاه شدند و پس از بازگشت به اوطان خود وسیله و عامل اخذ و اقتباس فرهنگ و تمدن اسلامی گشتند...»^{۱۴}

چنان‌که گذشته خوشبختانه اسلام نیز وسیله‌ی نشر و اشاعه‌ی تمدن، فرهنگ و هنر ایران در اقصی نقاط اروپا، شرق و غرب عالم بوده است و به قول ادوارد براون انگلیسی اگرچه: «... ایران از جهت سیاسی چندی... در امپراتوری بزرگ اسلام که از جبل طارق تا رود سیحون امتداد داشت غرق شد، لکن در رشته‌ی علم و معرفت به زودی سیادت و تفوق خود را ثابت کرد و باید دانست که ملت ایران با آن لیاقت مهارت، ظرافت و لطافت روح در خور برتری بوده است. اگر از علومی که عموماً به اسم عرب معروف است اعم از تفسیر، حدیث الهیات، فلسفه طب لغت تاریخ، تراجم احوال و حتا صرف و نحو زبان عربی آن چه را که ایرانیان در این مباحث نوشته‌اند مجزا^{۱۵} کنید بهترین قسمت آن علوم از میان می‌رود. تازیان حتا پیش‌تر تشکیلات دولتی خود را به تقلید ایرانیان ترتیب داده‌اند...»^{۱۶}

باری هنرمندان، ادبا، شعراء، حکماء، عرفا و سایر طبقات دانشمند و فرهنگ‌گستر ایرانی، هم موجب نشر و رونق فرهنگ و علوم و معارف در سراسر جهان و هم مایه‌ی فخر و مباهات میهن عزیز خویش بوده‌اند و از این رهگذر، همواره نظر تحسین و اعجاب مستشرقان و ایران‌شناسان بزرگ عالم را به خود معطوف ساخته‌اند. مثلاً نولدکه یان ریپکا، نیکلسون، هنری ماسه، گوته و... از شیفتگان و عشاق فردوسی و نظامی^{۱۷} و مولوی، سعدی و

حافظ بوده‌اند. «... حافظاً! خود را با تو برابر نهادن جز نشان دیوانگی نیست. تو آن کشتی‌یی که مغرورانه یاد در بادبان افکنده، سینه‌ی دریا را می‌شکافتد و پای بر سر امواج می‌نهد و من آن تخته‌پارام که بی‌خودانه سیلی خور اقیانوسم... با این همه هنوز در خود جرأتی اندک می‌یابم که خویش را مریدی از مریدان تو شمارم...»^{۱۸}

بدیهی‌ست بحث درباره‌ی همه‌ی بزرگان ایران بیرون از حوصله‌ی این مقاله است. وانگهی شهرت عالمگیر بعضی از نوابغ علم، حکمته طبه نجوم، ریاضی، فقه، حدیث و تفسیر از قبیل ابن‌سینا، بیرونی، محمد بن زکریای رازی، غزالی، خیام، امام فخر، خواجه‌نصیر، مجلسی، ملاصدرا، حاجی سبزواری و... ما را از هر بحثی بی‌نیاز می‌کند. عارفان صاحب‌دل، بلندنظر و روشن‌ضمیری مانند ابوالحسن خرقانی، بایزید بسطامی، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، سنایی، عطار و مولوی همواره در آسمان عشق و عرفان و تصوف ایران چون ستارگان قدر اول تابان و روشنگر نوق، طبع، صفای باطن، عشق و محبت نیاکان خود هستند. آثار خوش‌نویسان و نقاشان و معماران که هنوز زینت‌بخش دفتر فرهنگ و هنر ایران است همواره یادگار نبوغ و استعداد خارق‌العاده‌ی موجنان آن‌هاست که به قول خواجه‌ی شیراز (این همه نقش عجب در گردش پرگار) داشته‌اند.

برای احتراز از اطناب:

من از مفصل این قصه مجملی گفتم

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

به قول ر. گیرشمن: «ملتی که در برابر همه‌ی مهاجمات... حملات عرب، ترک و مغول نه تنها توانست نیروی ادامه‌ی زندگی خویش را حفظ کند بلکه... توانست این عناصر خارجی را ایرانی سازد... به نظر می‌رسد مجدداً مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملل آسیای غربی شناخته شود. موقع جغرافیایی و ثروت‌های طبیعی فراوان و سکنه‌ی فعال آن که از سنن یکی از قدیم‌ترین فرهنگ‌های جهان برخوردارند در آینده، در مجمع ملل آسیایی، مقامی که شایسته‌ی گذشته‌ی وی باشد، برای او کسب خواهند کرد.»^{۱۹}

پی‌نوشت‌ها

۱- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی، به اهتمام دکتر محمد معین، ج ۳، تهران، ۱۳۳۳، ص ۱۴۸۱-۲. شاهنامه‌ی فردوسی، چاپ امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۱، ص ۴۳۷، داستان بزرجمهر حکیم؛ نگارش پروفسور آرثور کریستنسن دانمارکی، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، ص ۳۴-۳. این مصراع به گونه‌ی دیگر نیز آمده: ای شمن آهسته باشد زان بت بدخو. رجو شود به لغت فرس اسدی، به تصحیح عباس اقبال، ۱۳۱۹ ش. ص ۴۶۲-۴. لغت فرس اسدی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، سال ۱۳۳۶ خورشیدی، ص ۱۴-۵. فرهنگ معین و برهان قاطع (ص ۲۵۳۸ و ۱۴۸۰). ۶- آثار ایران از نشریات اداره‌ی باستان‌شناسی، ا. گنار، به تصحیح علی پاشا صالح، ج ۱، جزوه‌ی دوم، ۱۳۱۶ خورشیدی، ص ۱۰۰-۷. شاهکارهای هنر ایران، آرثر ایهام پوپ، اقتباس و نگارش دکتر پرویز نائل خانلری، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲-۸. ایران قدیم، حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، تهران، ۱۳۰۹ ش، ص ۲۴۱-۹. شاهکارهای هنر ایران، ص ۲-۱۰. دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، ۱۳۲۰ ش، ص ۲۸-۱۱. ایران از آغاز تا اسلام، ر. گیرشمن، ترجمه‌ی دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۲۲-۱۲. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۳۹-۱۳. همان کتاب، ص ۳۴۰-۱۴. تاریخ فرهنگ ایران، دکتر عیسی صدیق، ج ۲، تهران، ۱۳۳۸ ش، ص ۳۰۶-۱۵. در متن اصلی کتاب (مجزوی) آمده و آن از لحاظ املائی درست نیست. ۱۶- تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، ج ۱، ترجمه‌ی علی پاشا صالح، ج ۲-۳۰۲-۳۰۳-۱۷. چند غزل تازه از نظامی گنجه‌ای، به قلم پروفسور یان ریپکا، ۱۳۱۴ ش، آوریل ۱۹۳۵، مطبعه‌ی ارمنان، ص ۵ و ۱۸۷- به حافظ، گونه‌ی جزو منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان، ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا، س ۱۳۴۲ ش، ص ۱۹۱-۱۹. ایران از آغاز تا اسلام، ر. گیرشمن، همان‌جا.